

انقلاب آرام ایران نگاهی به نمایشگاه "جمعیت پنهان" اثر محمد جواد جهانگیر

محمد سالمی

از نظر اروند آبراهامیان، تاریخدان معاصر ایرانی، نظرِ جرج راد که «هیچ پدیده تاریخی به اندازه جمعیت خیابانی توسط تاریخدانان نادیده گرفته نشده»* در خاورمیانه بیشتر از جاهای دیگر مصداق دارد.

مقاله آبراهامیان بنام جمعیت خیابانی و سیاست ایران ۱۹۵۳-۱۹۰۵** به توضیح نقش تظاهرات سیاسی در جامعه ایران پرداخته و با تشریح ساختارهای اجتماعی و طبقاتی جمعیت خیابانی در گذار ایران از جامعه سنتی به جامعه ای نیمه صنعتی، برای اولین بار زبانی علمی برای برخورد با این پدیده ارائه میدهد.

همه ما میدانیم که اهمیت روز افزون جمعیت های خیابانی در دوران انقلاب و میلیونی شدن تظاهرات در شهرهای ایران این پدیده اجتماعی را به مهمترین حربه انقلاب و رهبر آن برای انقراض سلطنت و برقراری جمهوری اسلامی تبدیل کرد. بر خلاف ادعای متخصصین خارجی در تشابه این اجتماعات به اعتراضات دوران انقلاب، تظاهرات خیابانی چند هفته اخیر در ایران در محیطی بسیار متفاوت از ایرانِ دهه پنجاهِ زمانِ انقلاب اسلامی اتفاق میافتند. خروج از گفتمان انقلابی سی ساله و نهادینه شدن جامعه مصرفی ایرانی بعد از پایان جنگ تحمیلی، موجب بوجود آمدن پدیده ای شبیه به جامعه نمایشی گی دبور*** در ایران شده است. امروزه در ایران بمانند جوامع مدرن مورد توصیف دبور، تصویر، بخصوص تصویر شخصی و تصویر شخص از دنیای اطراف از اهمیت بالایی برخوردار است و نه تنها فرهنگ ایرانی، بلکه نخبگان سیاسی کشور بعد از صدها سال مقاومت در برابر وسوسه های تصویر و پافشاری خود روی ادبیات و زبان به عنوان مهمترین ابزار تولید معنی، به اهمیت بالای تصویر و مرکزیت آن در دنیای امروزی پی برده اند.

این بیداری تصویری در بین ایرانیان بیش از هر جا در انتخابات اخیر ریاست جمهوری اخیر قابل توجه بود و کیفیتهای نمایشی مانند نقاشی روی صورت یا استفاده خلاقانه از رنگ سبز و رنگهای پرچم، در کنار زیبایی های فیزیکی و صوری برای اولین بار از سوی هردو طرف در تبلیغ کاندیدای محبوب مورد استفاده قرار گرفت. این اتکا به تصویر در کنار سطحی کردن مطالبات و تقلیل آنها به نماد در ضمن شاید به خالی شدن تنش ها کمک کرده و تا کنون از شدت خشونت مربوط به اختلافات سیاسی در جامعه کاسته است.

در انتخابات ریاست جمهوری، چاقوی دو لبه استفاده سیاسی از جمعیت از یک طرف و ارتباطات دیجیتال و اینترنت به عنوان موتور محرکه جمعیت از طرف دیگر تنها به طرفداران موسوی تعلق نداشت و طرفداران احمدی نژاد هم از تکنولوژی های لازم و فضای مجازی برای حرکت دادن به جمعیت خود استفاده کردند و اطلاعات لازم، تصاویر و اخبار مربوط به این تجمعات نیز بمانند اخبار اطلاعات درباره موج سبز از طریق رسانه های نو مانندد فیس بوک، یوتوب، فرندفید، بلاگهای متفاوت و پیغامک های تلفنی بین هواداران دولت رد و بدل میشدند.

وقتی که ستاد موسوی رنگ سبز را برای شناسایی طرفداران خود انتخاب کرد، طرفداران احمدی نژاد بلافاصله با پرچم ایران وارد صحنه شدند و این کسر تصویری را یک شبه جبران کردند. در یک تعویض هویت اعجاب آور، موسوی که نزدیکترین کاندیدا به سکولارهای ایرانی محسوب میشد سراغ رنگ اسلامی سبز رفت تا با استفاده از آن اتهام ضد اسلامی بودن را خنثی کند. در عین حال احمدی نژاد با اطلاع از اهمیت ناسیونالیستی پرچم، این نماد را انتخاب کرد تا از اتهام بیش از اندازه مذهبی بودن تبری جوید.

تظاهرات و اجتماعات خیابانی در ایران پدیده تازه ای نیست. در حقیقت بعد از بهمن ۵۷، تظاهرات طرفداران انقلاب توسط دولت انقلابی نهادینه شده و نظام جمهوری اسلامی از انجام آنها برای اثبات حقانیت دولت و به اجرا گذاشتن سیاست های دولت کمک گرفته است. با این وجود این پیشینه مهم تاریخی، رسانه های غرب در طول سی سال گذشته در اکثر موارد این تظاهرات را نادیده گرفته و به آنها پوشش خبری اعطا نکرده اند.

علاقه یک شبه اخیر رسانه های بین المللی به تظاهرات خیابانی در ایران، باعث به نمایش آمدن ترکیب اجتماعی جمعیت هوادار اصلاحات شد است. بعد از سی سال نابینایی، در چند هفته گذشته بالاخره مردم غرب موفق به دیدن قسمتی از چهره ایران شدند. اما این تنها قسمت کوچکی از تصویر بزرگ جامعه ایران است. قسمت اصلی این تصویر متاسفانه به علت وجود هاله ای از ابهام از رویت و شناسایی خارج مانده است.

شاید دوگانگی فرهنگ ایرانی در موازات خطوط فرهنگی تحصیلی و طبقاتی به هردو گروه از اجتماعات اجازه دهد که خود را کل جامعه به حساب بیاورند. اما تنها نگاهی دقیق به تصویر هر دو طرف به ما اجازه خواهد داد تا ساختار پیچیده جامعه ایرانی را بهتر بشناسیم و برای خود تصمیم بگیریم که کدام گروه اکثریت مردم ایران را تشکیل میدهند.

برخلاف جمعیت هوادر موسوی که بسرعت در چند ماه گذشته پدید آمده اند، تجمع طرفداران دولت در ایران سابقه تاریخی سی ساله داشته و از ساختارهای عمیق تری در جامعه برخوردار است. جمعیتی که یک زمان به نهادی از دولت تبدیل شد بود اکنون بزرگتر از همیشه و خودجوشتر وارد صحنه شده است تا اصلاحات سبک خود را انجام داده، با مفاسد اقتصادی برخورد قاطع کرده و به حمایت ایران از جنبش های آزادیبخش منطقه مانند حزب الله و حماس بر علیه اسرائیل و آمریکا کمک کند.

تقصیر کیست که ما آنها را نادیده میگیریم؟

محمد جواد جهانگیر هنرمندی است از تهران که سابقه سه سال تحصیل در حوزه علمیه را داشته و در طول چند سال گذشته تحت نظر هنرمندانی مانند عباس کیا رستمی، رضا عابدینی، محسن راستانی، مهران مهاجر ، بهمن جلالی و آرسیاب دادبه به تحصیل هنر مشغول بوده است. او همچنین دوره عالی روزنامه نگاری را در مرکز مطالعات و تحقیقات گذرانده و کارهای عکاسی او در بی بی سی، رویترز و دیگر رسانه های خبری بین المللی منتشر شده است. او همچنین امسال از یکی از دانشگاههای تهران با لیسانس حقوق فارغ التحصیل شده است.

*جرج راد، جمعیت در تاریخ، (نیویورک، ۱۹۶۴) صفحه ۳

۱۷۳۰، G. Rude, *The Crowd in History*, (New York* ۱۹۶۴)، p. ۳-۱۸۴۸.

**اروند آبراهامیان، جمعیت خیابانی و سیاست ایران ۱۹۵۳-۱۹۰۵، نشریه گذشته و حال (آکسفورد، ۱۹۶۸)

۱۹۰۵، E. Abrahamian, *The Crowd in Iranian Politics*, No. ۴۱-Past & Present, ۱۹۵۳،

۱۸۴، (Oxford, ۱۹۶۸)-http://dadabase.ca/crowd.pdf، p. ۲۱۰،

***گی دبور جامعه نمایشی، ۱۳۸۴، تهران، نشر آگه